

بسم الله الرحمن الرحيم

ص ۳۵: وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ * نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لَأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُّلاَقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ. (بقره: ۲۲۲-۲۲۳)

قبل از این که وارد بحث بشویم بعضی راجع به آیه ۲۲۱ سوره بقره سؤالاتی داشتند و آن این که **أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ**، که محور ازدواج است، بعضی به استناد روایاتی که داریم می‌گویند: این جوری هم که شما می‌گویید نیست! چون در روایات جهت‌گیری دیگری غلبه دارد، مثلاً در ابواب *وسائل الشیعه* در باب نکاح، «باب اختیار السمراء العجاء المربوعه للتزویج» داریم که استحباب دارد کسی زن گندم‌گون و چشم درشت و میان قد و... بگیرد، یا المرأة طيبة الريح؛ مثلاً گردنش خوشبو باشد، یا باب استحباب تزویج الجميلة، ضحوک؛ زن زیبا و خنده‌رو، یا باب استحباب تزویج عیناء زرقاء؛ زن سفید چشم آبی و از این detailهایی که گفته شده و این‌ها یک ذهنیتی درست می‌کند که انگار ائمه مشغول رصد کردن قیافه و هیكل خانم‌ها بوده‌اند! و این ابواب که پشت هم خوانده می‌شود و متراکم می‌شود، در ذهن انسان یک چیزی جا می‌اندازد انگار که خود ائمه در این زمینه نخ می‌داده‌اند و همه‌اش در بحث ازدواج همین حرف‌ها بوده. می‌پرسیدند: برویم چه کسی را بگیریم؟ و می‌گفته‌اند: چنین و چنان باشد! وقتی این‌ها را پشت سر هم یک pack می‌کنند، چنین تلقی‌ای درست می‌کند. بگذارید ما یک موضع‌گیری راجع به این قضیه بکنیم!

ساختن چارچوب ذهن با آیات نه روایات!

۱- غیر از این که این احادیث عمدتاً **احادیث ضعیف** است؛ این که عرض می‌کنم چون روی **سند** این‌ها کار

کرده‌ام!

۲- علاوه بر این دچار **تعارض** های داخلی است؛ چون یکی می گوید گندم گون باشد و یکی می گوید: سفید باشد. یکی می گوید قدش متوسط باشد و یکی می گوید: کوتاه باشد. بعضی هم یک جان برکف لازم است که بیاید او را بگیرد؛ مثلاً گفته شده قد کوتاه و شانه پهن باشد و رنگش هم سفید نباشد!

۳- اگر هم احادیث صحیحی میان آنهاست، ناظر به بچه دار شدن است! اگر روی هیکل نظری بوده ناظر به این است که قابلیت بچه دار شدن داشته باشد که مثلاً هیکلش باری نباشد!

۴- باز تأکید بر **علیکم بالدرایات لا الروایات**؛ یک مشت روایت صحیح و سقیم که ... آن چه چارچوب ذهنی افراد را باید درست کند، قرآن است نه روایات! بعداً روایات می آید جای خودش را پیدا می کند. اگر کسی وارد روایت بشود، برای هر یک از روایت برای این که فقط اسمش بشود روایت صحیح، تلی از **اصول** لازم است: اصل عدم سهو، اصل عدم نسیان، اصل عدم خطا، ضابط بودن روای و همه این ها ضربدر تعداد روات (راویان حدیث). می بینید تلی از اصول باید کنار هم بیاید تا بگوییم تازه این روایت، یک روایت صحیح است! حالا ثابت شده یا نشده، معلوم نیست! تازه ما گمان می کنیم این صحیح است، لذا آن چیزی که باید چارچوب ذهنی ایجاد کند روایات نیست آیات است. العیاذ بالله این، سرسختی و دهن کجی به روایت نیست! باید چارچوب بندی با قرآن انجام بشود و معلوم بشود جایگاه هر بحثی کجاست؛ بعد روایات بیاید که البته اول زحافات از روایات کنار برود و صحاح از روایات بماند و ثانیاً صحاح از روایات بیاید جایگاه خودش را پیدا بکند! تند و تند این طرف و آن طرف روایت خواندن فایده ندارد!

۵- ضمن این که باید ببینیم این روایات چه حجمی از روایات ما را تشکیل داده است؟

من از ابتدا تیترا ابواب را برایتان بخوانم! ۱- باب «استحباب ازدواج» ۲- باب «کراهه العزوبه و ترک التزویج» ۳- باب «کراهه الافراط فی حب النساء و تحریم حب النساء المحرمات»؛ کراهت افراط در دوست داشتن همسر؛ افراط در هر کاری بد است، در این کار هم بد است. ۴- باب «استحباب اختیار جاریه التي لها عقل و ادب»؛ باب استحباب گرفتن زنی که عقل و ادب زیاد دارد. ۵- باب «جمله ما یستحب من صفات النساء»؛ مستحبات در صفات نساء از جمله خوش خلق بودن ... ۶- باب «جمله ما یجتنب من صفات النساء» ۷- باب «استحباب اختیار

نساء القریش»؛ به دلیل این که خوش خلق هستند و نسبت به شوهر و فرزندان شان نیکوکارند. ۸- باب «استحباب اختیار الزوجه الصالحة المطیعة الحافظة لنفسها و لزوجها»؛ زنی که مال خودش و همسرش را حفظ می کند ۹- باب «کراهة التزویج مخافة العیلة»؛ باب کراهت ازدواج نکردن از ترس فقر ۱۰- باب «استحباب التزویج ولو بالاحتیاج و الفقر» ۱۱- باب «استحباب السعی فی التزویج و الشفاعة فیه»؛ استحباب سرعت گرفتن در ازدواج و واسطه گری در ازدواج «وعدم الجواز السعی فی تفریق بین الزوجین و الافساد بینهما»؛ کسی تلاش بکند رابطه دو زوج را به هم بزند ۱۲- باب «استحباب اختیار الزوجه کریمه الاصل المحمودة الصفات»؛ استحباب اختیاری همسری که اصالتی داشته باشد و دارای صفات پسندیده باشد ۱۳- باب «استحباب التزویج المرأة لدینها و لصلاحها والله و لالصله الرحم»؛ ازدواج با زنی به خاطر دینش و صلاحیت روحی اش و به خاطر خدا و به خاطر صلح رحم «و کراهة تزویجها لمالها أو لجمالها أو للفخر أو للریاء»؛ به خاطر مال و جمالش و فخر کردن که ما هم خانم این جوری داریم! ۱۴- باب «کراهة تزویج المرأة العاقر و إن کانت حسناء»؛ کراهت ازدواج با زن نازا ولو که خوشگل باشد ۱۵- باب «استحباب اختیار الولود للتزویج وإن لم تکن حسناء»؛ زنی که ولود باشد ولو زیبا نباشد که این زن را از ازدواج اول یا از تیره او می شود فهمید زایا است یا نه! ۱۶- باب «استحباب الاختیار البکر للتزویج»

در فضا و مجموعه روایت، پر است از احادیثی که حسن زن به همان حسن دینی و اخلاقی زن گرفته شده، ضمن این که باید قرآن چارچوب بدهد. روایات مشکل دارد و خیلی از آن ها **ناظر به مورد** است، نه تنها در این باب که در ابواب دیگر! به یک کسی گفته اند برو زن این جوری بگیر، یا برو از فلان قبیله زن بگیر!

ضرورت توجه به قرائن روایات

از این احادیث فراوان است تا چه کسی تشخیص بدهد! **درایت الحدیث** بسیار مهم تر از **روایت الحدیث** است. می گویند: در این مورد روایت داریم، جواب این است که داریم که داریم! همین جوری نمی شود گفت ما روایت داریم! مثلاً در *وسائل الشیعه*، ج ۲، ص ۴۳۰ می آید سؤال می کند: **سَأَلَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الطَّاعُونَ**

يَقَعُ فِي بَلَدَةٍ وَأَنَا فِيهَا، أَتَحَوَّلُ عَنْهُمْ؟؛ طاعون در جایی افتاده بود و من هم از آن فرار کردم، کار درستی کردم؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فِي الْقَرْيَةِ وَأَنَا فِيهَا أَتَحَوَّلُ عَنْهَا؛ در قریه‌ای طاعون افتاد من هم زدم بیرون اشکالی دارد؟ گفتند: نه! قال: نَعَمْ قال: فِي الدَّارِ وَأَنَا فِيهَا، أَتَحَوَّلُ عَنْهَا؟ قال: نَعَمْ قُلْتُ: وَإِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قال: الْفِرَارُ مِنَ الطَّاعُونِ كَالْفِرَارِ مِنَ الزَّحْفِ؛ پس این حدیث که می‌گوید: فرار از طاعون فرار از جنگ است چیست؟ قال: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِنَّمَا قَالَ هَذَا فِي قَوْمٍ كَانُوا يَكُونُونَ فِي الثُّغُورِ فِي نَحْوِ الْعَدُوِّ؛ این‌ها در مرز بودند و جلوی دشمن، طاعون به مرز می‌زند فَيَقَعُ الطَّاعُونُ فَيَخِلُّونَ أَمَاكِنَهُمْ؛ آن‌ها مرز را به خاطر طاعون رها می‌کنند وَيَفِرُّونَ مِنْهَا؛ فرار می‌کنند از آن جا فقال رسول الله (ص) ذَلِكَ فِيهِمْ؛ در آن مورد رسول الله فرمودند: فرار از طاعون مثل فرار از جنگ است.

ببینید وقتی روایت از قرائن خودش تهی می‌شود، تبدیل به یک چیز دیگر می‌شود! و ما از این موارد کم نداریم، لذا آن چیزی که باید ذهن را درست بکند قرآن است آن وقت صحاح روایت باید بیاید خودش را در چارچوب‌بندی ذهنی انسان پیدا بکند. پس این خط فکری که همین جور مرتب از روایات detail هایی راجع به قیافه و قد و هیکل پشت سر هم متراکم می‌کنیم که خیلی‌ها را به شبهه می‌اندازد، این را ما نداریم. شبهه‌اش این است که مدار ازدواج **اولئك يدعون إلى النار واللَّهُ يدعوا إلى الجنة** است.

سؤال: ما یکسری ملاک‌های اصلی داریم و یکسری ملاک‌های فرعی!

- بعضی‌های آن ارشاد به حکم عقل است؛ مثلاً زن خوشگل بگیرید! که اگر نمی‌گفتند من می‌رفتم زن زشت می‌گرفتم؟ اگر این را شما بولد بکنید که اصلاً این فضای ازدواج کردن است و دائم گیر دادن به هیکل و قیافه، این نیست! اگر چه ممکن است از کنار هم گذاشتن بعضی ابواب این به دست بیاید، ولی این فضا نیست!

توجیه خلاف یا شرمندگی

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدْنَىٰ؛ در باره هُوَ أَدْنَىٰ بحث کردیم اما بیشتر می‌شکافیم به خاطر سؤالاتی و اشکالاتی که حتی در دانشگاه می‌شود. قبلاً افراد خلاف می‌کردند می‌گفتند خلاف کردیم، اما الان خلاف می‌کنند و کلی هم تئوری و توجیه دارد! و این که از آن مطلبی می‌خواهیم درآوریم.

تعبیر «اذی» عام است که هم در مورد اذیت‌های جسمی است و هم در مورد اذیت‌های روحی است. در سوره مبارکه بقره، آیه ۲۶۴، ص ۴۴ دارد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ؛ باطل نکنید صدقاتتان را به منت گذاشتن و اذیت کردن که این اذیت ناظر به اذیت‌های روحی است، نه این که طرف را بگیری کتک بزنی! بلکه این است که منت بگذاری و عملاً رابطه او را با خالقش قطع بکنی که مثلاً بگویی حواست باشد که این کار را من برایت کردم! یا مثلاً تکه بیندازی که تو هم شدی مرد؟ برو کار کن!

در این آیه که می‌فرماید در این دوران اذیتی است؛ هُوَ اذِيٌّ یک اذیت روحی می‌شود؛ یعنی یک تغییرات هورمونی ایجاد می‌شود که هم به جهت روحی مقداری زن به هم می‌ریزد و به جهت جسمی هم علی‌الخصوص در ابتدای دوره، فشارهایی وجود دارد.

مرض تکلیف را برمی‌دارد

قرآن بین مسئله اذی و مرض فرق قائل است؛ یعنی تفکیک می‌کند که نشان دهد اذیت با مریضی فرق دارد. زن در این دوره مریض نیست، «مؤذی به» است؛ مریض شده. از مریض هیچ توقعی نیست اما آیا این تغییرات هورمونی که در کسی اتفاق می‌افتد و اگر عصبانی شد و مثلاً جرمی انجام داد، آیا می‌گویند این مریض است یا اذیت شده؟ آیا این، مجرم و معاقب است یا نه؟ این، جرم انجام داده یا نه؟ بله این آدم جرم انجام داده است.

در دانشگاه هم همین حرف‌ها هست تا می‌گویی: آقا یک عده gay هستند، می‌گویند آقا این چه حرفی است؟ این‌ها مریض هستند! این حرف غلط را هم دکترها انداختند تو دهن دانشجوها! قبلاً می‌گفتی: چرا فحشا انجام می‌دهی؟ می‌گفت: ببخشید! حالا می‌گوید: دکترها خودشان نشان دادند که این‌ها مریضی است و ظاهراً مریضی شایعی هم هست. سال ۱۹۵۰ تقریباً ۶۰ سال پیش، اخبار اعلام کرد که دانشگاه لیورپول در انگلیس

تحقیق کرده که از هر ۴ مرد یکی همجنس باز بوده است. حالا شما یک نمودار بکشید ببینید الان چه می‌شود! می‌شود یک مریضی شایع که الان از هر ۴ تا ممکن است سه تای آن‌ها مریض باشند! آیا نوع برخورد دین با این پدیده‌ها، با تفکیکی که بین مرض و اذیت می‌کند چیست؟

وقتی کسی روی اذیتی که شده، آن را پیگیری و **تلقین** می‌کند، آن قدر که این **اذیت** تبدیل می‌شود به **مرض!** این که آدم‌ها از ابتدا با یکسری **انحرافات**ی به دنیا می‌آیند و این که دین این قدر تأکید به تشکیل نطفه در زمان پاکی، با بسم الله، با اعوذ بالله، دارد برای این است که یک نطفه درست تشکیل بشود و این حتی محصول مشترک می‌شود که قرآن می‌گوید، منتهای مراتب ما گاهی اوقات به عنوان عالم که **ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ** (نجم: ۳۰)؛ ته علمش این است اما چنان می‌گوید: نه! که انگار بر بام عالم نشست، و عالم را در چنبر خود نگه داشته، دارد به کل عالم نظر می‌دهد.

علم تنها حق اثبات دارد نه نفی!

ما یک بار در محضر آقای جوادی نشسته بودیم یک نفر راجع به بحث نکاح جنیان با انس سؤال کرد؛ چون که جنیان برای خودشان نکاحی دارند و نطفه‌ای دارند. آقای جوادی نمی‌خواستند جواب بدهند اما طرف سمج این سؤال را پیگیری کرد، آخرش آقای جوادی با آن صدای نرمش که شبیه ریزش آبشار بهشتی است گفتند: بله دیگر! دیدند دیگر! نقل شده دیگر! یعنی جن ممکن است با خانمی بکند و خود آن خانم هم نمی‌داند. این که گفته‌اند «فَلتَسْتَتِرُ» برای این است که یکسری جن‌های شرور هستند و این کار را می‌کنند! حالا شمایی که نه جن را می‌شناسی، نه نکاح جن را می‌دانی، نه نطفه جن را می‌شناسی، حق نداری در این جا بگویی: نه! چون علم حق ندارد حرف نفی بزند. علم فقط حق دارد حرف اثباتی بزند. مثلاً بگویند این نطفه انسان شده این آدم، دیگر نگو که نطفه شیطان در این آدم نبوده! قرآن می‌گوید **وَسَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ** (اسراء: ۶۴)؛ با یک عده شیطان مشارکت می‌کند و محصول مشترک می‌دهند. این برخورد غیر عالمانه است که نه شیطان را می‌شناسی! نه

نطفه‌اش را می‌شناسی! و نه نکاحش را! اصلاً از مقوله تحقیقات تو خارج است! چرا می‌گویی نه؟ او که شیطان را می‌شناسد، نطفه‌اش را می‌شناسد و می‌گوید: هست!

یا می‌گویند: آقا ناخن‌هایتان را بگیرید! این محل استتار شیطان است. می‌گوید: نه! آن موقع‌ها چون میکرب را نمی‌شناختند این حرف‌ها را می‌گفتند! آقا این قدر با آداب دینی برخورد سطحی نکن! آن‌ها که دیدند می‌گویند محل استتار است. تازه این حکایت شیطانی است که جسم لطیف دارد؛ یعنی جسم و بدن مادی دارد. الان ممکن است یک عده از آن‌ها علاقمند به تفسیر قرآن باشند و آمده باشند کنار شما نشسته باشند! در قدیم میکرب را نمی‌شناختند، اما وسخ و چرک را که می‌شناختند! چه داعیه‌ای داشتند که بگویند این زیر محل استتار شیطان است؟ یک برخورد کاملاً غیر علمی می‌بینید از کسانی که ادعای علمشان سوراخ سوراخ کرده عالم را! شما چرا نفی می‌کنید؟ در علم جز حرف اثباتی حق ندارید بزنید! بقیه‌اش جزء بحث‌های فلسفه علمی است.

برخورد صحیح با انحرافات جنسی

بعضی نطفه‌شان با **انحراف** تولید می‌شود. همه آدم‌ها نقطه صفر و عرض از مبدأشان با هم فرق دارد. ممکن است کسی تمایلاتی به جنس موافق داشته باشد. ما در مدرسه‌ای که بودیم در هر دوره‌ای یکی دو تا **Couple** داشتیم که تمایلاتی به جنس موافق خودشان داشتند. برای ما که مقداری کار پرورشی می‌کردیم و روی این جریان **نظارت** داشتیم، مشخص بود اما خود بچه‌ها نمی‌دانستند. اولیای مدرسه با درایت کامل این‌ها را از هم جدا می‌کردند، در مسافرت‌ها حواسشان بود بدون این‌ها بداند که تحت نظارت هستند. برخورد دیگر این است که به کسی تمایل به جنس موافق دارد بگوییم شاید تو **gay** هستی! اشکالی هم ندارد! بالاخره این انحرافات هست! با این برخورد کاملاً فضا **تلطیف** می‌شود، رفته رفته طرف با این **تلقین** ... در حالی که من آیات قرآن را نشان‌تان می‌دهم تا ببینید چه کرده! یک مسئله‌ای که پزشکان در نظر نمی‌گیرند و در بحث‌های فلسفی ما در نظر نمی‌گیریم پدیده‌ای به نام **mind body problem** البته ما به جایش روح می‌گوییم. این پدیده در

فضایی که تحقیقات علمی حرکت می‌کند، فریب نخورید! ۴ تا اسم انگلیسی هم گولتان نزنند! بعضی این قدر اسم انگلیسی دوست دارند که دوست دارند اسم بچه‌شان را پاریکال (اسم خر پرین در کارتون باخانمان) بگذارند! تحقیقات و روند علمی دارد به سمتی پیش می‌رود که رابطه روح و بدن را چه جوری در نظر می‌گیرند؟ می‌گویند روح منفعل از بدن است. ما این را فی‌الجمله قبول می‌کنیم؛ یعنی چنانچه این آنزیم‌ها در بدن بالا و پایین برود، روی خلیات شخص تأثیر می‌گذارد، حتی حضرت زهرا در شب‌های قدر به حسنین عدس می‌دادند؛ چون که عدس حالت بکاء می‌آورد؛ یعنی یک مسئله جسمانی بر یک مسئله روحانی تأثیر می‌گذارد ولی یکی از نقش‌های بسیار بالایی که دارد این وسط مفعول واقع می‌شود، نقش **فعال بودن** روح روی جسم است. این نقش به مراتب اساسی‌تر از **منفعل بودن** روح از جسم است؛ یعنی شما اگر با یک کار کاملاً روحی یک مطلبی را به خودتان تلقین بکنید، همین باعث ترشح آنزیم‌هایی در شما می‌شود و عملاً شما را به نقطه‌ای می‌رساند. طرف می‌گوید من بینی‌ام را بزرگ می‌بینم، آیا این مریض است؟ نه این مریض نبوده ولی اینقدر تحریکات و شانتاژها شده که طول بینی در سعادت مهم است، آنقدر مهم جلوه داده شده که این یواش یواش رسیده به نقطه‌ای که در آن نقطه مریض است. یا ما با یک case برخورد کردیم که طرف دزد بود و در این مقطع واقعاً مریض بود؛ یعنی اصلاً وقتی یک جنس بی‌صاحب می‌دید، نمی‌فهمید چه کار می‌کند! حتی از آن استفاده شخصی نمی‌کرد و به فقرا و رفقا می‌داد، ولی می‌گفت: من نمی‌دانم چه می‌شود؟ از سابقه‌اش پرسیدیم که شما از آن اول همین جوری دزد بودی؟ گفت: نه اولش وقتی جنسی می‌دیدم با خودم کلنجار می‌رفتم. طرف خرد خرد به آستانه مریضی رسیده بود،

پزشک حق دخالت در فقه و حقوق ندارد

یا طرف gay است، وقتی فضا را تلطیف کنی، طرف با خودش کار می‌کند و کار می‌کند و تا نقطه‌ای که مریض است می‌آید دکتر، وقتی دکتر آزمایشات را می‌کند، به او می‌گوید مریض که بحث مریض کل فقه و حقوق ما را دگرگون می‌کند؛ یعنی مریض را چه کار می‌کنند؟ او را که نمی‌کشند، درمان می‌کنند. آقای دکتر

شما پایت را توی کفش فقه و حقوق نکن! شما درمانت را بکن! می‌خواهی قرص بدهی، کار روحانی بکنی تا درصد ترشح آنزیم‌هایش را پایین بیاوری بیاور! نه این که بگویی تو مریضی و مجازی! دست به فقه و حقوق نبر! قرآن به کسانی که مسیر سالم را می‌خواهند بروند و نمی‌توانند بروند می‌گوید: **فَلْيَسْتَعْفِفِ** (باید عفت بورزد). این‌ها می‌خواهند نکاح بکنند و نمی‌توانند. الان این مریض **gay** است **فَلْيَسْتَعْفِفِ!** به کسانی که راه سالم را نمی‌توانند بروند می‌گوید **فَلْيَسْتَعْفِفِ**، حالا این که می‌خواهد راه کج و کوله و غیر فطری را برود، بگویی آزاد باش؟! تو برو هر غلطی دلت می‌خواهد بکن! نه این طور نیست. این‌ها اگر افراط بشود حد و تعذیر دارد!

این حرف‌ها حرف‌هایی است که باید مستند بشود. قرآن این زاویه را نمی‌گیرد، می‌گوید: یک زن در ایام عادت مریض نیست، اذیت شده اما اگر جرم انجام دهد مجرم است.

ما یک موردی داشتیم که طرف با چاقو به خانمش حمله می‌کرد و آن موقع واقعاً نمی‌دانست چه کار می‌کند؟ جنون‌هایی که در لحظه اتفاق می‌افتد. اگر در آن لحظه او را دست دکتر بدهی، او را آزمایش می‌کند می‌گوید: بله چراغ‌های مغزش وقتی باید روشن می‌شده خاموش شده و وقتی باید خاموش می‌شده، روشن شده. دقیقاً همین اصطلاحات را به کار می‌برند. آیا این الان مجرم نیست؟ این الان مجرم است. دستی دستی و مرحله به مرحله پیش آمده. از آن اول که عصبانی می‌شده که شیشه نوشابه پرت نمی‌کرده. کار اخلاقی نکرده نکرده نکرده تا رسیده به این جا و به قول فلاسفه «الامتناع بسوء الاختیار لاینافی الاختیار»؛ یعنی شما این جا نیستی لبه پشت بامی؟ حالا مرتب خودت را ببر لبه پشت بام تا خودت را بیندازی! بعد می‌گوید چرا من بی‌اراده می‌افتم؟ بله این جا مرحله بی‌ارذگی من است اما منافاتی با اختیار ندارد؛ یعنی تا قبل از این که به این مرحله بررسی مختار بودی. خودت تحریک کردی، الا شَدَّ و نَدَرَ (بسیار کم).

درایت فقه در برخورد با انحرافات جنسی

اگر می‌بینید در روایات داریم که دختر بچه را لباس پسرانه نپوشانید که اگر با موهای پسرانه و لباس پسرانه باشد و اگر تشویق شود رفتارهای پسرانه در او ایجاد می‌شود و مخصوصاً اگر انحراف اولیه هم داشته باشد، یا

مثلاً پسری که ادا و اطوار دخترانه در می‌آورد کم کم هورمون زنانه در بدنش بیشتر ترشح می‌کند و کم کم خصوصیات زنانه می‌گیرد! چه موقع پزشک این را می‌بیند؟ در این مقطع! اما آقای دکتر شما کجا بودی وقتی او داشت به این سمت می‌آمد؟

یا یک خنثی را در زمان بلوغ می‌فهمند که رفتارش معلوم نیست که تازه این را هم فقه ما با یک درایت خاصی به یک سمت ملحق می‌کند و می‌گوید: این نمی‌تواند این وسط بماند یا باید ملحق به رجال بشود، یا ملحق به نساء. یا مرد است و باید لباس مردانه بپوشد و برود قاطی مردها، یا باید بگوییم زن است و لباس زنانه بپوشد و برود قاطی زن‌ها. با این که این انحراف را دارد، اصلاً این وسط نگهش نمی‌دارند! بسیار بسیار کم چنین اتفاقاتی در عالم می‌افتد! که طرف از همان ابتدا انحرافاتی دارد در حد مرض که وقتی بزرگ می‌شود، خنثی می‌شود. نه این که ۶۰ سال پیش یک سوم مردهای انگلیس هم جنس‌بازند!

حالا ببینید قرآن چه جوری کُذ می‌دهد؟ اولاً این حرف‌ها را از این پزشک‌ها قبول نکنید! تحقیقات این‌ها زیر بلیت دلارهایی جهت پیدا کرده، چنانچه بارها عرض کرده‌ام هیچ فحشی پیدا نمی‌کنید که الان تئوری علمی نداشته باشد! شما بگویید تا من تئوری علمی آن را برایتان پیدا کنم با یک عالمه اسم پروفیسور پشت این تئوری! از این gay و les که سطح پایین آن‌هاست تا ازدواج با عروسک! نه toy sex یعنی بروند کلیسا ازدواج کنند و سرشان نقل بریزند و همه این‌ها تئوری دارد! و نه در قالب فحشاء که در قالب ازدواج!

علم حسی و تجربی ضعیف‌ترین مرحله علم

این علمی است که با آن مواجهیم! علمی که در مرحله خودش ناقص است و جزء **اضعف علوم** است این علم حسی! ولی با همین علم ما در عرش می‌نشینیم و درباره صغیر و کبیر عالم نظر می‌دهند و همه فقه و حقوق و قرآن را چپ می‌کنند و یک قشقرقی هم بپا می‌کنند که این **گزاره‌های دینی** علمی نیست! چرا علمی نیست؟ می‌گویند: شما که می‌گویید صله رحم طول عمر را زیاد می‌کند، کجا قابل تجربه است؟ نه قابل اثبات است نه

قابل رد است. چون هر موقع بمیرد شما می‌گویید طول عمرش کمتر از این بود اما چون صلہ رحم کرده بیشتر شده!

- نه این کاملاً علمی است و صادق و مصدق می‌شود گفت. برهان عقلی و دعوی نبوت هم می‌تواند ثابت کند. می‌گوید: نه منظورم این است که در تجربه قابل اثبات و رد نیست.

- آقا چرا قشقرق راه می‌اندازی؟ بگو تجربه حسی نیست! **علوم تجربی** هم اینقدر ظرفیت ندارد که این‌ها را بفهمد. این چیزها که با تجربه به دست نمی‌آید. بگو این گزاره‌ها جزء علوم تجربی نیست. بله گزاره استسقاء موجب باران می‌شود و صلہ رحم موجب طول عمر، گزاره تجربی نیست. چرا می‌گویی علمی نیست! از این علم محکم‌تر؟ که صادق و مصدق گفت! که همه آن‌ها **پشتوانه عقلی** دارد، نه این که چون قرآن گفت! اعجاز قرآن پشتوانه عقلی دارد. آیا از این محکم‌تر به جهت علمی؟ بعد معلوم می‌شود که منظور آقایان علم تجربی است. خوب از اول بگو گزاره‌های دینی تجربی نیست! چرا به خاطر یک دستمال قیصریه را به آتش کشیدی؟

این است که قرآن می‌گوید **فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ** (غافر: ۸۳)؛ دارند عشق می‌کنند با این علمی که گیرشان آمده! **ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ** (نجم: ۳۰)؛ منتهای علمشان همین است. بیشتر از این نمی‌فهمند! روی این نقاط سفت موضع بگیرید! ما همان بچه‌هایی که بیم آن می‌رفت که منحرف بشوند، همه‌شان بلا استثناء بعد فارغ التحصیلی خوب شده بودند! به دلیل همین حرکت‌های زنهاری! که این‌ها را از هم جدا کردیم و من مطمئنم و خود این کسانی که این علوم را می‌نویسند هم مطمئن هستند که اگر این‌ها را تلقین کنند و سر آن بمانند طرف واقعاً **gay** می‌شد! اگر همین آدم در خارج بود **gay** می‌شد! با آن فضای تلطیف شده! در صورتی که با یک پرهیز و یک صحبت و یک اخم مشکلاتشان حل می‌شد. نمی‌خواهم بگویم همه مشکلات با دو تا اخم حل می‌شود، بلکه فضای حاکم بر دنیا فضای غلطی است. نگو مریض است، بگو منحرف است! اذیت شده است. یک اذیت روحی دارد می‌بیند! کسی آمد پیش شما و گفت من **gay** هستم، بگو غلط کردی! ما به راه مستقیم می‌گوییم **فَلْيَسْتَعْفِفْ**، حالا بیاییم این‌جا لبخند بزنیم؟ تو هم **فَلْيَسْتَعْفِفْ**. طرف گذاشته زمان سقوط، آمده پیش پزشک!

ریشه انحرافات جنسی تنوع طلبی

اصلاً این **تنوع طلبی** انسان را به این جاها می کشاند که در قوم لوط می بینیم: **وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنِّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ** (عنکبوت: ۲۸)؛ شما کاری کردید که احدی از عالمیان چنین کاری نکرده بود. برخورد قرآن را ببینید! **إِنِّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاءِ** بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ؛ دلیل را ببینید: بحث این نیست که نساء را رها کردید و رفتید سراغ رجال، بلکه شما یک قوم تنوع طلبی هستید. اگر کسی شروع کند به تنوع طلبی مگر در این نقطه می ماند؟ می شود **سادیسم**، بعد می شود **مازوخیسم**. خودشان می گویند مازوخیسم از مسیر سادیسم می گذرد، پس این که الان در این مقطع مازوخیست است، سادیست بوده است و اینقدر روی این حرکت فشار آورده و تنوع طلبی کرده که دیگر ارضا نمی شود و حالا می شود مازوخیسم و الی آخر. این چیزها که ته ندارد!

در سوره مبارکه بقره، آیه ۱۹۶ دارد: **وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ؛** حج را برای خدا به پایان ببرید **فَإِنْ أَحْصِرْتُمْ؛** اگر محاصره شدید **فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ؛** هر قربانی که دم دستتان هست قربانی بکنید **وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ؛** سرتان را نتراشید مگر این که این قربانی به محل قربانگاه برسد **فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ؛** این جا تفکیک بین مریض و کسی که اذیتی در سرش هست که اگر موهایش را نزنند شپش می افتد در سرش. پس یک تفکیک واژگانی قرآنی بین مریض داریم و اذیت؛ یعنی ممکن است کسی مریض نباشد اما دارد سرش اذیت می شود.

در این جا هم می فرماید: **قُلْ هُوَ أَذًى** با این که تغییرات هورمونی در بدن باعث تغییر خلق و خو می شود ولی نمی گوید «قل هو مریضا»، حتی نمی گوید «ضرر دارد».

اصرار به خلاف ریشه ولع به گناه

باز در سوره هود، آیه ۷۸، ص ۲۳۰، وقتی قوم لوط این کار را انجام دادند که دیگر حرفه ای شده بودند، آن جایی که فرشتگان به مهمانی حضرت لوط می آیند، این ها تا می فهمند که حضرت مهمان دارند، ببینید قرآن

با چه واژگانی می‌گویید؟! **وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ**؛ هرع به معنی با شدت و سرعت و با شعف و صف ناپذیر، سراسیمه، رعدآسا به سمت خانه لوط حمله کردند، انگار که دست خودشان نیست؛ و می‌دانید چرا؟ چون **وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ**؛ از قبل این سیئات را دیرباز انجام می‌دادند. آن موقعی که دست خودشان بوده آنقدر انجام داده‌اند و قول قرآن هم این است که مبدع این حرکت این‌ها بوده‌اند و قبلش اصلاً در طول تاریخ چنین انحرافی نبوده است، البته ممکن است تمایلاتی به جنس موافق بوده است اما نمی‌کردند! اما قوم لوط که چنین با شعف دارند این کار را انجام می‌دهند ریشه‌اش در چیست؟ **وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ**؛ چون دیرزمانی داشتند این کار را انجام می‌دادند، اما دیگر به نقطه‌ای رسیده که دیگر مریض است! البته ممکن است مریض هم نباشد اما این که آدم یک کار خطایی را مکرر انجام بدهد، معلوم است که سراسیمه به سمت آن می‌رود!

این را به عنوان نقدی داشته باشید. آنقدر فقه و حقوق ما لت و پار نیست که با ۴ تا تحقیقات پزشکی عوض بشود که مثلاً مغز یک نفر را آزمایش کنند و بگویند اگر ما این الکتروود را در مغزش بکنیم، این شهوتش کم یا زیاد می‌شود، خوب بشود! مادامی که جسم به روح اتصال دارد، روح منفعل از جسم است، اما همه داستان این نیست! بله اگر کسی به جنس موافق تمایلاتی داشت، جرمش هم که اثبات نشده، شما هم که قرار نیست تنبیه‌اش کنید، آمده دکتر، هیچ ارتباطی هم به فقه و حقوق ندارد و اجرکم عند الله، شما با توجه به تحقیقات و آزمایشات قرص‌هایی به او بده و یک چیز بسیار مهم‌تر از قرص‌ها و الکترودهایی که می‌توانی در مغزش بکنی، شناخت روحی او را عوض کن Cognitive Therapy (شناخت درمانی)؛ روی شناخت او کار کن تا مسئله شناختی‌اش عوض بشود، البته به شناخت مسائل رفتاری Cognitive Behavioral Therapy می‌گویند؛ یعنی شناخت رفتار درمانی. روی مسائل شناختی و رفتاری‌اش کار بکن، تا رفتارش را تنظیم بکند و شناختش کار بکند، قرص هم به او بده! چون که روح بیشتر از این که منفعل از جسم باشد، روی جسم فعال است. همین CBT که Cognitive Behavioral Therapy است. دیگر تصحیح و تلطیف نکن فضا را! الان افراد به اندک مناسبتی شاعر می‌شوند و راغب می‌شوند که با تنوع‌طلبی به سمتی منحرف بشوند و دنیا را به افتضاح بکشند و الان در ایران هم یواش یواش این بحث‌ها دارد مطرح می‌شود، پایه علمی پیدا می‌کند و دانشجویان هم

که دنبال تئوری‌های علمی و نمی‌دانند که این‌ها یکسری آدم‌های فریب‌خورده‌اند که نه فلسفه می‌دانند، نه فلسفه آن علم را می‌دانند، حتی دلارهایی که پشت این تئوری‌ها دارد خرج می‌شود را هم نمی‌دانند. خود این دانشمند هم فریب‌خورده «من حیث لایشعر»؛ خودش هم نمی‌داند. برای همین نقش شما اساسی است. این‌که می‌گویند یک **گناه عاقل** بخواهد بخشیده شود، صد **گناه جاهل** بخشیده شده. شما که این حرف را می‌زنید، می‌بینید یک عالمه آدم پشت سر شما حرف می‌زنند. شما اگر دست به این حرف‌ها بزنید و در این وادی‌ها «من غیر علم» (ندانسته) فرو بروید، بدانید که حوزه فلسفه علوم صد تا پشت سر شما می‌آید. یک نفر می‌گوید نماز فلان چیز نبوده، یک عالمه آدم را دنبال خودش راه می‌اندازد و می‌آورد. می‌بینید یک **آدم سرشناس**، یک آخوند یک خطای رقیقه‌ای از فحشاء را انجام می‌دهد، یک عالمه آدم پشت سرش راه می‌افتند. طرف می‌گفت تا حالا زبان ما در دانشگاه دراز بود که آقا شکست این حریم‌ها گناه دارد اما حالا یک آخوند پیدا شده با یک خانم محجبه چنین کاری کرده بعد به ما می‌گویند شما بیشتر می‌دانی یا آن آخونده؟ حالا بیا و درستش کن! این همه جوهره له کردن و لگدمال کردن فرهنگ حریم، حیا و عفاف است. تا بگویی می‌گوید: پس چرا آقای فلانی کرد؟ او مگر خودش بهتر از شما این حرف‌ها را نمی‌داند؟ مارادونا را ول کن بیا اصغر را بگیر! ما الان در این زمان واقع شدیم، زمانی که خیلی از **متدینین** بلندگوی این حرف‌ها می‌شوند! و آن رفتار!

آیه ۲۲۱ بقره داشتیم **وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَرِزُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ** درباره این «فی المحیض» دوم گفتیم اگر اسم زمان باشد به معنی این است که در آن زمان، از هرگونه تمتعات **فاعتزلوا!** اگر اسم مکان باشد، همان تمتع خاص و معروف است.

وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ باز دوباره تأکید! یادتان هست درباره «ولا تقربوا» ها گفتیم که شدت زنهار در این واژه است که **ولا تقربوا مال الیتیم**؛ وقتی شدت زنهار را می‌خواهد بگوید از «ولا تقربوا» استفاده می‌کند. این **وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ** شدت زنهار در این زمان است که اصلاً می‌دانید مردی که چنین کاری کرده، سه تا حکم دارد: حکم تکلیفی که حرمت است. حکم وضعی که باید کفاره بدهد؛ در ثلث اول باشد یک دینار؛ در ثلث وسط باشد نصف دینار و ثلث آخرش هم ثلث دینار، حکم جنایی هم دارد که اگر برای قاضی روشن بشود، مثلاً با اقرار زن یا مرد، باید ۲۵

ضربه شلاق بخورد! این یک زناى خفیف است! هم حرامست، هم كفاره دارد و هم حكم جنایى دارد! چه ربطى به تو دارد، نداریم! اینها ربط به خدا دارد! مثل این كه طرف را كه زنا کرده مى آورند و مى گوید: من راضى، طرفم هم راضى! درحالى كه حق الله این وسط دارد فوت مى شود! این است كه مى گوید: **وَلَا تَقْرَبُوا هُنَّ؛** اصلاً نزدیک چنین كارى نرو! و اگر ما قبول بكنیم كه قرآن پشتوانه دارد و این احكام يكسرى آداب بى خودى نیست، لابد يك چیزى هست كه اینقدر با آن بد برخورد شده!

انصافاً بروید زبان قرآن را بیاموزید

بعضى مى گویند این تفسیر شما تخصصى است و عربى دارد و ما متوجه نمى شویم! ببینید بالاخره **نامه خداست**. انصاف بدهید اگر «بوش» يك نامه‌اى مى نوشت، مى رفتیم زبان یاد مى گرفتیم كه بتوانیم آن را بخوانیم، خدا نامه اش را این جورى نوشته، يعنى چه كه من عربى بلد نیستم! خوب برو یاد بگیر! معنى اولیه و ثانویه قرآن يك خرده صرف و نحو و يك خرده بلاغت لازم دارد كه آدم خودش بخواند و **تدبر** كند و استفاده بکند. شما مى خواهى از لطائف ادبى آن چیزى استخراج نشود؟ بالاخره در این قالب ریخته شده. مى گویند علامه طباطبایى تا آخر عمرش صرف و نحو و بلاغت مى خواند، برای این كه یادش نرود! شما هم يك همتى بكن! تا بفهمى قرآن را، حالا مرتب بگوئى من كه این چیزها را نمى فهمم! چرا نمى فهمى؟ خوب بفهم! برو عربى بخوان! این همه ملت خرج مى کنند و مى روند انگلیسى مى خوانند. كار خوبى مى کنند! چون زبان روز دنیاست مى خواهى یاد بگیرم حالا این مهم تر است یا آن ۴ تا مقاله اى كه مى خواهى بخوانى؟ خداوكیلی کدام مهم تر است؟ برو كلاس عربى! يك خرده وارد بشو! لطف آیات را بگیر! يك خرده انصاف به خرج بدهید! قرآن عربى است. مشت مشت به این كانونها پول مى دهى و خیللى هم راضى هستى اما تا مى خواهد عربى بخواند، جلد كتابش را روزنامه مى كند كه كسى نفهمد! اینها شركهاى خفى است! داریم كه اگر به كسى خدا قرآن و معارف قرآنى داده باشد و در تصوراتش فكر كند به كسى بیشتر از آن داده، این توهین به قرآن است. بالاترین علمى كه كسى مى تواند كسب كند، همین است. وقت بگذارید! هزینه كنید! تلمذ بكنید! یاد بگیرید!

حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فعل «یطهرن» از افعال ثلاثی مجرد است، وقتی به باب می‌رود و ثلاثی مزید می‌شود، می‌گویند «زیاده المبانی تَدُلُّ عَلَى زِيَادَةِ الْمَعْنَى»؛ معانی آن زیاد می‌شود و معانی آن غلیظ‌تر می‌شود. در این جا فرق جنابت با حیض مشخص می‌شود. ما برای جنابت یک نوع طهارت بیشتر نداریم **أَنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَرُوا**؛ فقط طهارت غسلی داریم ولی در حیض دو نوع طهارت داریم: یکی **يَطْهَرْنَ**؛ یعنی در انقطاع دم و یکی **تَتَطَهَّرْنَ**؛ غسل که هر کدام طهارت خاص خودش است، البته در چیزهایی مثل نماز طهارت کبری لازم دارد و کسی با غسل حیض نمی‌تواند نماز بخواند، باید وضو بگیرد، غسل بکند و بعد نماز بخواند. چون نماز است و شوخی بردار نیست و این هم معلوم می‌شود قذارتش تا چه حد است! بعضی مواردش طهارت وسطی لازم دارد مثل مکث در مسجد و بعضی مواردش طهارت صغری لازم دارد مثل در فاصله انقطاع دم و غسل.

فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأَتُوهُنَّ این جا یک بحث تخصصی دارد که اولاً **أَتُوهُنَّ** فعل امر است؛ یعنی اتیان و نزدیکی بکنید! امر هم اگر «عقیب حَظْر» باشد، دلالت بر ترخیص و جواز می‌کند نه بر وجوب! «تکنید» دلالت بر حرمت دارد اما «بکنید» دلالت بر جواز دارد. به این‌ها می‌گویند امرهای عقیب حَظْر، یا عقیب منع، دلالت بر ترخیص و جواز دارد.

حَتَّى يَطْهَرْنَ؛ یعنی تا زمان انقطاع دم. آن طرفش می‌گوید **لَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأَتُوهُنَّ** این تکه چیز دیگری می‌گوید که وقتی غسل کردید **فَأَتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ**.

ببینید اگر ما باشیم و فقط قرآن و نه روایت و اگر می‌خواستیم دست بر لحيه اجتهاد بکشیم، حکم تفسیر قرآنی ما این می‌شد که اتیان، غسل می‌خواهد؛ چون که این قرینه متصله است؛ چون «للمتکلم أن يلحق بكلامه ما شاء»؛ متکلم مادامی که حرف می‌زند، می‌تواند به کلامش قید بزند و گفته **حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ**. اگر ما بودیم و فقط آیه، فتوایی که می‌دادیم این بود که انقطاع دم باید حاصل بشود، غسل باید باشد و بعداً... ولی چون روایت‌های صریح وجود دارد که انقطاع دم کفایت می‌کند این غسل حمل بر استحباب می‌شود؛ پس فعل **فَأَتُوهُنَّ** حمل بر استحباب می‌شود؛ یعنی غسل مستحب است به دلیل نصوص. اگر نصوص را نداشتیم این جا یک جور دیگر حرف می‌زدیم.

برای این که **مِنْ حَيْثُ أَمَرَكَ اللَّهُ** را بگویم، باید درباره آیه قبل نکته‌ای بگویم:

یکی از آیاتی که خیلی آدم‌های شبهه‌افکن به آن ور می‌روند و کار می‌کنند از بیان **حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ**، یک حالت بسیار تحقیرآمیزی در می‌آورند و می‌گویند زنانان کشتزارهای شما هستند و هر جوری که دلت خواست رفتار بکن! انگار هیچ تناسب روحی و شرایط روحی نباید در نظر گرفته بشود! کلاً زن یک قابلیت محض است در مقابل یک فاعلیت محض! هر کاری دلت خواست می‌توانی انجام بدهی! و یک حالت تحقیرآمیزی از آیه استخراج می‌شود. این آیه آیه‌ای است که در مطالعات زنان بولد می‌کنند و توی چشم می‌کنند که ببین قرآن چه می‌گوید؟ نساء در نظر خدا «حَرْث لَكُمْ» است. شما با کشتزار چه کار می‌کنید؟ شخم می‌زنید، غلت می‌زنید، سوت می‌زنید. این آیه را طرح می‌کنند با همین زبان تحقیرآمیزی که گفتم!

حالا بیایید سر آیه بالا و ببینید چقدر فضا را قشنگ طرح کرده و چه حکمت‌هایی را دارد بیان می‌کند و اصلاً آن حرف‌ها هم نیست! **فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكَ اللَّهُ**؛ از آن جایی که خدا به شما امر کرده.

یک پیرانتز بزرگ باز کنم و آن این که امر یعنی چه؟ اولاً از **مِنْ حَيْثُ**؛ (جایی که) در می‌آید که آن «محیض» اسم مکان است.

امرهای تشریحی و تکوینی خداوند

بحث امر در قرآن باید مشخص بشود که از لطائف قرآن است. امر در قرآن دو تا استعمال دارد: ۱- یکی به معنای امرهای تشریحی؛ مثلاً در سوره بقره، آیه ۲۷ وقتی می‌خواهد فاسقین را معنی کند می‌گوید: **الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ**؛ و قطع کردند آن چه را امر کرده بود که این‌ها را وصل بکنند. معاهداتشان را قطع کردند؛ مثلاً خدا گفته بود صلح بکنید، نماز بخوانید و هر عهده‌ای که گرفته بود و این‌ها نکردند و بزرگترین عهد هم که عهد ولایت و امامت است که مصداق اکمل عهد الله است که **لَا يَنْتَهِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ**، این مصداق بارز عهد الله است **أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ** و خدا امر کرده بود که وصل کنید و نکردند. این‌ها امرهای تشریحی خداوند است که می‌گوید بکنید و نمی‌کنند! از مصادیق این امر **أَقِيمُوا الصَّلَاةَ**

است. خصوصیت امر تشریحی این است که تخلف از آن ممکن است؛ مثلاً می‌گویند **أَقِيمُوا الصَّلَاةَ** و ما نماز نمی‌خوانیم! آن کار را می‌گویند نکنید! و ما می‌کنیم! این‌ها اوامر و منهیات تشریحیه است.

۲- یک امر دیگر در قرآن استعمال می‌شود که اصلاً تکوینی است. خصوصیت آن چیست؟ تخلف ناپذیر است. اراده تکوینی خداست. آیا در این‌جاها هم واژه‌ی امر داریم، یا نداریم؟ داریم! اگر با آیات انس بگیریم خیلی ذهنمان قرآنی‌تر بار می‌آید. در سوره مبارکه اسراء، آیه ۱۶، ص ۲۸۲ دارد: **وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً**؛ وقتی ما اراده بکنیم که قریه‌ای را هلاک بکنیم **أَمْرًا مُتْرَفِيهَا**؛ مترفین و صاحبان سرمایه و مرفه و خوشگذران (مترف)، یا صاحبان چهره (ملاً) آن‌جا را امر می‌کنیم **فَفَسَقُوا فِيهَا**؛ که فسق کنند **فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا**؛ قول عذاب بر این‌ها محقق می‌شود و بعد دمار این را در می‌آوریم. وقتی ما بخواهیم یک قریه‌ای را هلاک بکنیم، آن‌ها را در یک **استدراج** و **املاء** (مهلت دادن) می‌اندازیم. اول می‌گذاریم کار خراب خراب بشود با امر و این امر قطعاً تشریحی نیست؛ چون که پیامبران نمی‌آیند به مترفین بگویند: شما یک خرده فسق کنید. یک خرده مال مردم را بالا بکشید. چه کسی گفته؟ خدا گفته! چون می‌خواهد دمار شما را در بیاورد. بالاخره مسیرش همین است و شما این کارها را انجام بدهید! این امر قطعاً تشریحی نیست و امر تکوینی خداست؛ یعنی **مسیر اراده** خداست.

قرآن را قرن‌هاست به هیچ می‌انگارند و هنوز جمله‌ای نیاورده‌اند!

این از واژه‌اش و مصداق آن را هم داریم در سوره مبارکه انعام، آیه ۹۳، ص ۱۳۹: **وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ**؛ چه کسی ظالم‌تر از کسی که دروغ می‌گوید و می‌گوید به من وحی شده، در حالی که به او وحی نشده **وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ**؛ این کسانی که مرتب می‌گویند چیزی هم نیست ما هم بلدیم از این‌ها بیاوریم. نمی‌آورند و نمی‌کنند اما فقط **تخریب** می‌کنند! که این‌ها مطلبی هم نیست! می‌گویی: آقا همین قرآنی که ۱۴۰۰ سال است دارید می‌گویید: هیچ چیز نیست را خوب خودت بیاور! دیگر از این واضح‌تر؟ خیلی‌ها آمدند این کار را بکنند، ولی مزخرف بافتند! من این‌ها را خوانده‌ام؛ **تعارض** داخلی دارد، **تعارض** خارجی دارد، در حالی که لایه به لایه قرآن را نگاه بکنی هیچ‌جای آن با هم **تعارض** ندارد. بعضی‌ها

فقط خراب می‌کنند؛ مثلاً یک نفر در دانشگاه گفت: این همه آیات که با **تئوری‌های علمی** منافات دارد! من گفتم: تو یک دانه‌اش را بیاور، به خدای احد و واحد من خودم را از بالای برج پلاسکو می‌اندازم پایین! یک دانه **سماوات سبع** گیر آوردند که بابایی این را با نظریه بطلمیوس تطبیق داده! در حالی که آیه ناظر به این حرف‌ها نیست! قرآنی که ۱۴۰۰ سال است که آمده و در همه ابعاد شما نظرات منسجم داده، از توی خودش معجزه در می‌آید. قرآن راجع به خودش معجزه بودن را فریاد می‌زند! درباره اعتقادات، روابط بین الملل، جامعه، لطیف‌ترین و ریزترین حالات خودت، توصیف خدا می‌گوید: همه این‌ها **وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا** (نساء: ۸۲)؛ اگر غیر خدا می‌آمد و می‌خواست حرف بزند، یک عالمه **تناقض** پیدا می‌شد.

قرآن مهجور است! در همین کلاس بعضی بوده‌اند که آمدند و کار کرده‌اند و گفته‌اند ما خودمان معجزه بودن قرآن را فهمیدیم! شما یک کتاب دیگر بیاور که بشود با آن این کار را کرد! به آن خدا من حاضرم رویش زحمت بکشم و معارف از تویش در بیاورم. من خودم با قرآن با حالت سرشاخ شروع کردم، اما همه کرک و پرمان ریخت! و اول قرآن نوشتم که اینجانب غلامرضا قاسمیان در تاریخ فلان شهادت می‌دهم که قرآن معجزه است. هرچه هم بیشتر به درونش بروی، بیشتر، معارف ارائه می‌دهد. اما **وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا**؛ این قرآن را مهجور نگه داشتند. نه فقط میان شما که در حوزه‌ها هم مهجور مانده! از من می‌پرسند چه درس می‌دهی؟ می‌گویم: قرآن! با مسخره می‌گویند: خوب التماس دعا! دیگر چه درس می‌دهی؟ می‌گویم: فلسفه و می‌گویند: بارک الله! قرآن در فقه هم مهجور است. در تاریخ و سیاست هم مهجور است. کجا با قرآن کار کردیم؟ **وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ؛ و تو می‌بینی که ظالمین وقتی در گرداب مرگ می‌چرخند وَالْمَلَائِكَةُ بِأَسْطُورٍ أَيْدِيهِمْ؛ ملائکه دستهایشان را دراز می‌کنند أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ؛** جان را بده بیاید! این امر قطعاً امر تشریحی نیست و امر تکوینی خداست که نمی‌تواند کسی بگوید نمی‌دهم! و تخلف کند. آن‌جا؛ در دالان برزخ اصلاً منطقه تشریح نیست!

با این چیزی که الان فهمیدیم، این را متوجه می‌شویم که امر را بیابید به هر دو معنا روی این آیه بگیرید. در آیه **فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ** امر را به هر معنا بگیرید؛ آن جایی که خدا امر کرده جایی است که خدا گفته کناره‌گیری نکنید. جور دیگر تمتع اصلاً فقط خدا به این منطقه امر کرده، امر تشریحی.

تحقیر تکوینیات و از بین بردن استعدادها

امر تکوینی؛ این امر تکوینی بیشتر مد نظر است که مقدمه‌ای برای امر تشریحی است. کدام امر تکوینی خداست که به آن محل تعلق گرفته؟ محل زاد و ولد و تولید مثل. امر تکوینی خدا به آن جا تعلق می‌گیرد که زاد و ولد از آن طریق انجام می‌شود. این جا یک چیزی دارد کلید می‌خورد که خدا یک استعدادی به زن داده در فضای زاد و ولد و تولید! اولاً **حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ** این جاست. اگر در آیه بعد انتشاری دیده می‌شود، انتشار در بعد زمانی‌اش است، نه در بعد مکانی‌اش! این جا **حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ** دارد به نکته و استعدادی اشاره می‌کند که این امر تکوینی خداست که تعلق گرفته که تولید مثل انجام بشود و از این ناحیه هم انجام می‌شود و این جا بحثی را شروع می‌کند که زاد و ولد از استعدادهایی است خدا به زن داده، در حالی که الان این استعداد را دارند تحقیر می‌کنند! طرف می‌گوید: باید استعدادهای علمی من شکوفا بشود اما یک استعدادی که خدا داده و تمام بدن او این استعداد را دارد فریاد می‌زند و اصلاً خدا در خلقت او گذاشته. اگر شما خدای حکیم را در نظر بگیرید، این یکی از استعدادهاست و چرا نمی‌گویی این استعداد دارد از بین می‌رود؟! چرا این مطلب دارد تحقیر می‌شود؟! استعدادی که خدا داده و امر تکوینی خدا به آن تعلق گرفته و مسئله تولید مثل این جا معنا دارد. اگر کسی نسبت به این قضیه برخورد تحقیرآمیزی بکند؛ مثلاً دختر ۱۹ ساله‌ی رشید ازدواج می‌کند، می‌گوید: چه زود! در حالی که ازدواج یکی از تکوینیات عالم است! ائمه هم گفتند، قرآن هم گفته که زود ازدواج کنید و اگر یک استعداد باشد همین است. استعدادهای دیگر هم هست و باید بارور شود، اما این استعداد مادر بودن، تربیت نسل کردن هم خودش یک استعداد است و خدا تمام **امکانات** روحی، روانی و بدنی را برای او گذاشته. اصلاً این که برای چه خلق شده؟ یکی از طرق رسیدن به حکمت‌های خدا بررسی درونی شیء است؛ مثلاً اگر شما ماشین

ندیده باشید، بعد نگاه می‌کنید می‌بینید ۴ تا چرخ دارد و با سرعت ۲۰۰ تا می‌رود، می‌گویی برای جاده فلان است، یکی دیگر را می‌بینی سرعتش بالای سرعت صوت است، معلوم است مال جاده نیست مال هواست. از همین جا معلوم می‌شود. در قرآن هم می‌گوید: تو خودت را نگاه کن! استعدادها را نگاه کن! می‌فهمی مال این دنیا نیستی! این همه استعداد را خدا برای دنیا نمی‌دهد. اصلاً دنیا کشش این را ندارد! این استعدادها برای طویله‌ای مثل دنیا نیست! که فقط یک آخور خوب درست کنی! خودش می‌گوید: من ملک بودم و بالاتر از ملک و فردوس برین و بالاتر جایم بود. اصلاً بررسی این استعدادهای داخلی دارد خودش را نشان می‌دهد. خدا این همه حکمت گذاشته و آن وقت شما می‌گویی چرا او را تحقیر می‌کنی! اتفاقاً این تکه از آیه همان بخشی است که استعدادهای او دارد شکوفا می‌شود! اگر یک زنی بچه‌دار نشود به جز استثنائاتی به **کمال مطلوب** لایق حال خودش نمی‌افتد و این جدی است. او باید با گریه‌های شبانه بچه، لطف‌های او به بچه باشد تا او را به کمال لایقش برساند. حالا خدا به یک زن بچه نمی‌دهد، دارد او را امتحان می‌کند! شاید خدا علی‌البدل برایش بگذارد! ما چه می‌دانیم خدا چه کار می‌خواهد بکند! اگر مردی ازدواج نکند به کمال لایق حال خودش نمی‌رسد. بهترین مسیر همین مسیر طبیعت و فطرتی که خدا گذاشته است که با ازدواج در آن مسیر می‌شود حرکت کرد. بهترین کار همین است.

حرکات غیر فطری و انحراف مسیر بشری

تلویزیون یک زمانی باشگاه خنده را تبلیغ می‌کرد؛ یعنی کلی پول بدهید و ثبت نام کنید که برویم آن جا و هرهر بخندیم! حالا کدام سودجویانی این را تأسیس کردند؟! گفتند برای امراض فلان خوب است در حالی که اصلاً **خلاف طبیعت** آدم است! خوب اگر خنده‌ات گرفت بخند! این چه زهرماری است که درست کرده‌اند؟ بعدش هم تلنگش در رفت و در اخبار اعلام کردند که موجب ترشح آنزیم‌هایی می‌شود که افسردگی می‌آورد! تنگی نفس و درد کلیه می‌آورد! خوب چرا **خلاف فطرت**؟ فطرت می‌گوید: آدم خنده‌اش گرفت خوب می‌خندد! دیدید

آدم الکی بخندد کم کم خنده‌اش می‌گیرد. اصلاً بوی نجاست از این تحقیقات بلند است! حال بکاء که سلاح مؤمن است، اصلاً مشخص است، در حالی که پشت نشاط کاذب، افسردگی صادق است.

همین مسیر فطرت را گزش را بگیر و برو و احتیاجی هم به این تحقیقات نیست! اگر تمایل داری ازدواج کنی برو ازدواج کن! از فقر می‌ترسی؟ گفتند آنش با ما! این وعده خداست. مطلبی گفتند خنده‌ات گرفت، بخند! می‌بینی خانمت وقتی بچه‌ای می‌بیند دارد دلش غنج می‌رود، ولی دارد با خودش مبارزه می‌کند. تو که با دیدن یک بچه کوچولو اینقدر متأثر می‌شوی، معلوم است که خدا چنین غریزه‌ای به تو داده، خوب بچه‌دار شو! این مسیر تربیت انسانی است دیگر! اینقدر که تحقیق نمی‌خواهد! اصلاً در تو ابزارش گذاشته‌اند و معلوم است. یک موقعی شیر آغوز را که از سینه مادر در می‌آید، تحقیق کرده بودند و به بچه نمی‌دادند، در حالی که خدا این را گذاشته! در حالی که ائمه گفته‌اند از حقوق حیوانات این است که وقتی بچه‌شان به دنیا می‌آید، کسی شیر آغوزش را بدوشد، این شیر آغوز مال بچه است. اصلاً این کار حرام است! حالا بیا ببین تحقیقات کرده‌اند که آقا غلط کردیم گفتیم شیر آغوز به بچه ندهید. اصلاً آغوز یک طرف و شیر یک طرف! بابا همین را که گذاشته‌اند، پیش ببرید! چرا این قدر قضایا را پیچیده می‌کنید که به هزاران تحقیق و تئوری احتیاج پیدا کنید که تمام بشو هم نیست و آخرش تثبیت هم نمی‌شود! بالاخره من نفهمیدم چای خوب است یا بد است! ما که می‌خوریم و به معده‌مان هم سازگار است! ما الان در فضای علمی‌ای هستیم که الان کسی نمی‌تواند بگوید ما کره ماه رفتیم، یا نرفتیم! می‌دانید که الان یک عالمه **مقالات تشکیک برانگیز** هست که می‌گویند: بی‌خود کردند که می‌گویند کره ماه رفتیم! چرا عکس‌هایش این جوری شده؟ چهل سال پیش رفتید چرا دیگر نمی‌روید؟ شما که همه جا را سوراخ می‌کنید! ناسا هم جواب نمی‌دهد. ما در این فضای علمی هستیم! بابا اینقدر فضای علم پاک نیست! اطلاعات علمی پاک نیست! بر مبنای همین قرآن و اهل بیت و صحاح از این‌ها و فطرت حرکت بکنید، همه چیز حل می‌شود!

این **حَيْثُ أَمَرَکُمُ اللّهُ** مال این قضیه است. یک شاهد هم از این ببینید در سوره بقره، آیه ۱۸۷ «ثنو» این آیه و منعطف به این آیه است. از آن جا که می‌گوید در شبهای ماه رمضان رفت و نزدیکی حلال شد **أَجَلَ لَکُمْ لَيْلَةٌ**

الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ؛ خدا می داند که شما به خودتان خیانت می کنید فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ؛ این امر به مباشرت «امر عقیب حذر» است؛ شب ماه رمضان مجازید وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ؛ و بطلبید چیزی را که خدا بر شما نوشته است و در کتاب تکوین خداست. این آیه ثنو و مثنای آن آیه است و همین بحث تولید مثل و فرزند است.

اخلاق ضمانت اجرایی احکام

برای این که خدا مسائل احکامی را چنان به مسائل اخلاقی گره می کند که ضامن اجرا داشته باشد، می گوید: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ**؛ خدا تواب را دوست دارد. تواب یعنی پر توبه (وزن فعال برای مبالغه است)، یا این که به این معناست که آن کار را پر انجام داده باشد؛ مثلاً جعفر کذاب، فرزند امام هادی، برادر امام حسن عسگری، جعفر خالی بند که نبوده، این یک دروغ بیشتر نگفت که همان ادعای امامت بود، ولی شد جعفر کذاب! اتفاقاً آدم موجهی بود، اما چون دروغش خیلی حساس بود، شد جعفر کذاب! تواب هم همین است. تواب به کسی نمی گوید که مرتب بین گناه و توبه برود و برگردد. مسخره بازی نیست؛ این نکته مهمی است که در هر رفت و برگشتی که بگویی حالا می کنیم و توبه می کنیم، یک قساوتی هست! بدانید کسانی که نماز می خوانند و حالات خوشی دارند، اگر بروند و برگردند بسیار وضعشان خراب می شود! برای همین داریم: **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ**؛ وای بر نمازگزاران؛ یعنی مادامی که نمازگزار نبود این جواری «ویل» نداشت اما حالا که نمازگزار شد گرفتار ویل هم می شود.

حکم تواب چیست؟ خدا دستش را باز کرده که من که هستم! من که نرفتم! اصلاً من تو را دوست دارم. ممکن است ما خدا را دوست داشته باشیم اما خدا ما را دوست نداشته باشد **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي** **يُحِبِّكُمْ اللَّهُ** (آل عمران: ۳۱)؛ اگر شما خدا را دوست دارید تبعیت مرا بکنید تا خدا شما را دوست داشته باشد. معلوم است که یک واسطه تبعیت لازم دارد، حتی خدا آن انعطاف را اول به همه نشان می دهد و یک چیزی در دل همه یک بندی می اندازد که آدمها را بکشد اما «نگاه دار سر رشته تا نگه دارد» یک توبه نصوح بکن توبه هم

مثل نماز برای هر کسی به حسب خودش است. قرار نیست که من توبه آقای بهجت را بکنم! کما این که نماز مثل نماز آقای بهجت نیست. نمازی که من بخواهم یک دقت و تمرکزی بکنم تا یک لطفی در آن ایجاد بشود، خدا همین نماز را از من قبول می کند. **يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ**؛ خدا همین یسیرش را قبول می کند. توبه هم یسیرش را قبول می کند به شرطی که توبه و برگشت باشد. چی از خدا بهتر؟ چی از خدا لطیف تر؟ چی از خدا داشتن عمیق تر؟ کسی آمد گفت من فلان کار و فلان کار را کردم، خدا مرا چه کار می کند! قرآن را جلویش گذاشتم و گفتم: شما قرآن را قبول داری؟ حکم توبه می دانی چیست؟ گفتم حکم خدا این است: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ**؛ نیشش باز شد؛ یعنی خدا واقعاً این جوریه؟ ما وقتی بچه مان برود دل تو دل آدم نمی ماند، مگر خدا و اولیای خدا دل تو دلشان می ماند که مثلاً ما از حوزه استحفاظی و نظر خدا در رفتیم! به تعبیری دل تو دل خدا نیست تا ما برگردیم! این دستور عمومی است و به معنای گنهکار به معنای متعارف نیست که می فرماید: **توبوا** **إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً** ایها المؤمنون **لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ**؛ همه تان برگردید. حالا یک نفر از گناه به طاعت رو می آورد و یک نفر هم از غیر به آشنا! یعنی اغیار را کنار می گذارد و دنبال حرف آشنا می آید. توبه هر کسی بسته به خودش است. ببینید گره می زند احکام را به اخلاق! تا فضای شما ضمانت اجرا پیدا کند.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ؛ متطهر هم دو معنا دارد: هم به معنی کسی که خودش را به طهارت بزند. به همان معنایی که قوم لوط به یاران حضرت لوط می گفتند: که این ها را رها کنید این ها **أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ**؛ این ها آدم های امل هستند که خودشان را به طهارت زده اند. این تهمت هم برای هر کسی که طهارت داشته باشد هست.

در راه انبیا بروید مسخره می شوید

ما یکسری احکام عام داریم. پشت سر نبی حرکت کردن این احکام را دارد. اگر این احکام را نداشته باشد

باید تعجب کنید که من پشت سر انبیا هستم یا نه؟ **وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ** (حجر: ۱۱)

جزء احکام عمومی رسالت این است که با استهزاء همراه است. اگر کسی مسیر درستی را برود و استهزاء نشود باید به خودش شک کند که نکند من مسیر انبیاء را نمی‌روم؟! و اتفاقاً در این چلاندن‌هاست که آدم رشد می‌کند! یک عده نفهم آدم را استهزاء می‌کنند! بعد هم حق روشن می‌شود! شما محکم بنشینید! **لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ!**؛ این مسیر هدایت کم برو بیا و کم رفت و آمد است و آدم را به وحشت می‌اندازد. به آدم می‌گویند املی، قدیمی هستی، مرتجعی! اما شما مقتدرانه حرف بزنید، ذهنیت آدم‌ها برطرف می‌شود. من در دانشگاه همیشه به بچه‌ها می‌گویم: من غلامرضا قاسمیان، فرغون فروش، مرتجع، امل، تاریک فکر! می‌خواهم آب پاکی را روی دست همه بریزم که کسی توقع روشنفکری از من نداشته باشد! من مرتجع‌م چون که رجوعم به گذشته است. من اینم! شما هرچه می‌خواهید بگویید! محکم حرف بزنید و اعتقاداتتان را فریاد کنید که خودتان بشنوید نه این که در دل بماند. گاهی لازم است آدم اعتقاداتش را فریاد بکند که به گوش خودش هم برسد، نه این که لاپوشانی بکنید و در بروید و فرار کنید و جا خالی بدهید که انگار اتفاقی نیفتاده! اگر اعتقادات از زبانت خارج بشود و به گوش خودت برسد، آدم محکم‌تر می‌شود. اعتقادات هم این نیست که هرچه ننه و بابا گفتند! اعتقادات هر آن چیزی است که قرآن و روایات صحیح و سنت واقعی گفته، می‌شود مجموعه اعتقادات ما! فریاد بزنید تا محکم شوید! از طرف می‌پرسند که تو چه کاره‌ای؟ می‌گوید: ببخشید من تو بازار کار می‌کنم! تو وقتی این جور می‌گویی، طرف فکر می‌کند نقطه ضعف گیر آورده، محکم بگو فرغون فروشم! از دیوار مردم که بالا نمی‌روم و مال حلال هم دارم می‌خورم. سر کسی که کلاه نمی‌گذارم! انبیا همه‌شان چوپان بوده‌اند! حتما وقتی پای یکی لنگ می‌شده توی فرغون می‌گذاشتند و می‌بردند! وقتی محکم گفتم، این استحکام در او هم تأثیر دارد که آقا این که خودش هم ناراحت نیست! اگر کسی بخواهد با این چیزها بالا و پایین برود که من چه هستم و تو چه هستی! این‌ها که تفاله‌های حیات دنیاست!

یک متطهر هم به این معناست که دنبال طهارت روح است که قرآن مد نظر دارد.